

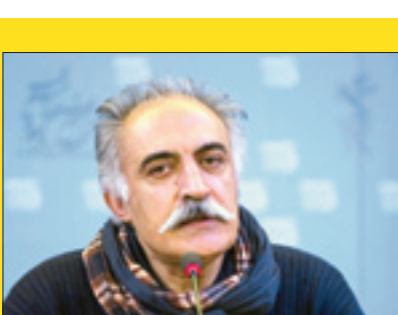


خارج نروید! شانس بازیگری در ایران بیشتر است

ایبسن!؛ فرهاد آبیض از بازیگران برجسته تئاتر و سینما با مقایسه آمار ساخت آثار هنری در ایران و کشورهای دیگر درباره مهاجرت افراد علاقمند به بازیگری می‌گوید: در ایران خیلی زیاد فیلم، تئاتر و سریال ساخته می‌شود. یک بازیگر در ایران بیشتر شانس دارد تا یک فرانسوی در فرانسه یا یک آلمانی در آلمان، بنابراین مهاجرت برای ادامه تحصیل و آموزش دین و تجربه کردن دنیا خیلی خوب است ولی اگر خیال می‌کنید که وقتی در ایران نتوانستید بازیگر شوید، آنجا می‌توانید اصلاً چنین نیست. می‌گویند اینجا شرایط بازیگری خوب نیست و می‌خواهم بروم امریکا. من هم می‌گویم برو با دل خوش. من که ۳۰ سال خارج از کشور کار کرده‌ام، هنوز لجه دارم، بنابراین فقط به من نقش تروریست و مواد مخدری و اینها خواهند داد. بعد می‌پرسم شما انگلیسی بلدید، یعنی حاضر نیست روزی چهار ساعت انگلیسی یاد بگیرد. فکر می‌کند آنجا بهشت است و همین که برود، همه چیز درست می‌شود، به بهشت می‌رود اما بعد می‌بیند آنجا هم یک جهنم دیگر است. تئاترهای جوانان ما کاملاً با تئاتر های غرب قابل مقایسه‌اند. شاید آنان توانایی‌های مالی بیشتری داشته باشند ولی جوانانی که ما داریم، می‌بینیم ظرفیت بالقوه‌شان خیلی بالاست و خیلی از ظرفیت‌های‌شان هم بافعل شده. تئاتر ما با دیگر کشورها قابل مقایسه است، همانطور که سینمای ما با سینمای دنیا قابل مقایسه است. قدیم فقط شعر ما خوب بود، ولی الان تئاتر مان خوب شده است. سینمای مان ناگهان با فیلم‌های شهید ثالث و کیارستمی و دیگران بالا آمد.

«صدسال تنهایی» یک کلاس کامل برای شناخت قصه است

ایبسن!؛ پیام ناصر از فیلم‌نامه‌نویسان و نویسندگان درباره نویسندگان مورد علاقه‌اش می‌گوید: مورا کامی نویسنده‌ای بزرگ و توانمند است و من نکات مهمی از او آموختم.ام، اینکه فضا و عناصر داستانی‌ام در جاهایی نزدیک به او است، در واقع ربطی به تأثیر پذیری ندارد. این را با اطمینان می‌گویم چراکه بعضی داستان کوتاه‌هایی را هم که گفته می‌شود فضایی شبیه داستان‌های مورا کامی دارد، زمانی نوشته‌ام که هنوز نمی‌شناختمش. اتفاقاً او نویسنده‌ای نیست که بخوام شبیه‌اش باشم. اگر نویسنده‌ای باشد که به او غبطه بخورم و با خودم بگویم ای کاش می‌توانستم مثل او بنویسم، آن شخص مورا کامی نیست بلکه روبرتو بولانیو است. مارتین مكدونا، درام نویس و فیلمساز نیز مورد علاقه‌ام است، به‌خاطر تکنیک قدرتمندی که در دیالوگ‌نویسی و تولید طنز ساختاری دارد. همچنین وودی آلن دیالوگ‌نویس بی‌ظنتری است. دیالوگ‌نویسی (بعد از شعر) سهل و ممتنع‌ترین شکل نوشتاری است؛ راه رفتن روی لبه تیغ است. من به هنر جوهایی می‌گویم اولین فرض تان این باشد که شخصیت‌های تان لال هستند، با وجود این معتمد اگر کسی اصول دیالوگ‌نویسی این دو نفر را درک کند، می‌تواند هر قدر بخواهد دیالوگ‌های سالم و ضروری بنویسد و هرگز هم نیاز به هیچ کلاس و کتاب آموزشی نخواهد داشت، به‌خصوص اینکه هر دو می‌توانند طنز کلامی را در قالب درام ایجاد کنند، یعنی خود دیالوگ را به هدف و مانع تبدیل می‌کنند که شگردی نایاب و مخصوص به خودشان است. به مار گز فقط به‌خاطر «صدسال تنهایی» علاقه دارم. در دوران خودآموزی‌ام این رمان را از ابتدا تا انتها فیش‌برداری کردم. تصور می‌کنم مشکل بزرگ بسیاری از نویسندگان این است که درک صحیحی از قصه گفتن ندارند. به نظر من این کتاب یک کلاس کامل برای شناخت قصه است.



حال و هوای «شیر سنگی» کاملاً دلی بود

موزه سینما: علیرضا شجاع‌نوری درباره علاقه خود به حضور در «شیرسنگی» بیان می‌کند: درگیری‌های ایلاتی و کاراکتری فیلم برایم خیلی جذاب بود. زمانی که این فیلم ساخته شد ما به مدت چهار ماه در سیمرم که لوکیشن ما بود، چادر زده بودیم و مانند ایلاتی‌ها همان جازندگی می‌کردیم. در واقع حال و هوای پروژه کاملاً دلی بود. یادم می‌آید ۱۸ کیلومتر بآلب جاده فاصله داشتیم و فقط هر چندروز یک‌بار برای استحمام به شهر می‌رفتیم، حتی غذای موردنظر مان را هم خودمان در همان جا تهیه می‌کردیم و می‌پختیم. مرحوم پدرم با قشقایی‌ها خیلی کار کرده بود و از ایشان درباره عشایر چیزهایی شنیده بودم و همان صحبت‌ها در فیلم‌های من برای فیلم در چادر سیمرم خوابیدیم، به من خیلی کمک کرد. ما در آن زمان دائم کلاه‌های بختیاری را روی سرمان می‌گذاشتیم. زیر باعث می‌شد که خط اقتاب‌سوختگی روی صورت همه ما بیفتد. یادم می‌آید در زمان تولید فیلم از زندگی واقعی آن منطقه جدا نبودیم و این اتفاق برای همه‌مان بسیار تأثیر گذار بود و توانستیم با نقش‌های مان ارتباط بگیریم، ضمن اینکه هدایت‌های مسعود جعفری جوزانی ناگفتنی است.

■ احمد محمدتبریزی

سینمای ایران اتفاقات عجیب و میهم کم‌تعداد و بخشی از این شگفتی‌ها به داوری‌ها در جشنواره فیلم فجر برمی‌گردد. گاهی انتخاب داوران به قدری محیرالعقول است که سخت می‌توان فهمید چطور یک فیلم جوایزی مثل بهترین کارگردانی یا بهترین فیلم را می‌گیرد. فیلم «صبح اعدام» یکی از همین فیلم‌هایی است که در جشنواره فیلم فجر چهل و دوم، در کمال تعجب جایزه بهترین کارگردانی و بهترین بازیگری نقش اول مرد را مال خود کرد و هنوز هیئت داوران آن دوره توضیح نداده‌اند فیلم بهروز افخمی بر اساس چه متر و معیاری این سیمرغ‌ها را کسب کرده است.

■ فروش ۲۰۰میلیونی در ۲ ماه

«صبح اعدام» از ۱۳ اردیبهشت ماه در سینماهای کشور اکران شده و در این دو ماه کمی بیشتر از ۲۰۰میلیون تومان فروخته است! این میزان فروش برای فیلمی سینمایی شگستنی تمام‌عیار به حساب می‌آید و میزان موفقیت فیلم در جذب مخاطب را نشان می‌دهد.

فیلم افخمی به هیچ عنوان نتوانست میان مخاطبان عام و منتقدان جایگاهی پیدا کند و به عنوان یکی از شکست‌خورده‌ترین فیلم‌های سینمای ایران در این سال‌ها به حساب می‌آید. کارگردانی که فیلم‌هایش تا این حد از سطح کیفیت تنزل پیدا کرده، باید فکری اساسی برای آینده فیلمسازی‌اش بکند.

در دنیای امروز که فیلم‌های سینمایی از هر راهی برای جذب مخاطب استفاده می‌کنند، این سبک فیلمسازی یک شکست مطلق به حساب می‌آید. فیلم‌ها برای مردم و مخاطبان ساخته می‌شوند و وقتی در سینما اکران می‌شوند، قرار نیست برای صندلی‌ها و سالن‌های خالی نمایش داده شوند. ساخت چنین فیلم‌هایی باز هم الزام ساختن فیلم‌های جذاب و باکیفیت را به مدیران سینمایی به ویژه مدیران فارابی گوشزد می‌کند که بودجه‌های‌شان را باید خرج آثار مخاطب‌پسند کنند.

■ ریتم خسته‌کننده فیلم

«صبح اعدام» با اقتباسی از گزارش واقعی خبرنگار روزنامه کیهان از مراسم تیرباران طیب حاج‌رضایی و حاج اسماعیل رضایی نوشته شده است و بنا ندارد مخاطب را در جریان اتفاقات مربوط به اعدام این دو شخص بگذارد.

اما ایراد اصلی فیلم در این است که کارگردان تلاش بیشتری برای پرور کردن قصه نکرده و همه چیز را در حد همان گزارش روزنامه کیهان خلاصه کرده است، به‌خاطر همین فیلم به لحاظ تاریخی و شخصیت‌پردازی خیلی حرفی برای گفتن ندارد و در حد ارائه یکسری حرف‌های کلی باقی می‌ماند.

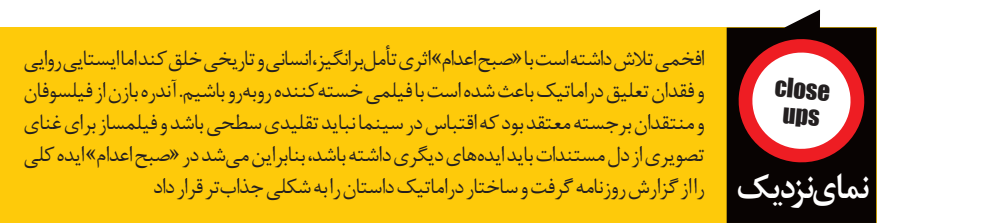
فیلم از ابتدا با روایتی تخت جلو می‌رود و در ریتم به شدت ساکن و بالکنث است. فقدان درام در طول فیلم سبب می‌شود «صبح اعدام» در حد همان گزارش روزنامه باقی بماند و توانایی اضافه کردن چیزی بیشتر را نداشته باشد. در حالی که کارگردان با ارائه تمهیداتی در فیلمنامه می‌توانست به شناختن شخصیت‌ها و فعالیت‌های‌شان کمک کند و موجب شناخت بیشتر و دقیق‌تر مخاطبان از شخصیت‌ها شود.

■ ضعف‌های مغرط فیلمنامه

ضعف اطلاعات فیلم باعث شده است با فیلمنامه‌ای تحیف و لاغر طرف باشیم که چیز زیادی برای ارائه ندارد. وقتی فیلمنامه ضعیف باشد، پلان‌ها بیخودی کش می‌آیند و طولانی

آخرین فیلم بهروز افخمی را باید یکی از آثار شکست‌خورده امسال دانست

غروب فیلمسازی افخمی در «صبح اعدام»



افخمی تلاش داشته است با «صبح اعدام» اثری تأمل برانگیز، انسانی و تاریخی خلق کند اما ایستایی روایی و فقدان تعلیق در ارامتیک باعث شده است با فیلمی خسته‌کننده روبه‌رو باشیم. آندره بازن از فیلسوفان و منتقدان برجسته معتقد بود که اقتباس در سینما نباید تقلیدی سطحی باشد و فیلمساز برای غنای تصویری از دل مستندات باید ایده‌های دیگری داشته باشد، بنابراین می‌شد در «صبح اعدام» ایده کلی را از گزارش روزنامه گرفت و ساختار دراماتیک داستان را به شکلی جذاب‌تر قرار داد

فیلم حتی پیوستی تاریخی به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هم ندارد و خیلی راحت از کنار اتفاقات مهم آن روزگار می‌گذرد. «صبح اعدام» ظرفیت این را داشت که به بهانه گزارش روزنامه به زندگی پر فراز و نشیب طیب حاج‌رضایی بپردازد و عجیب اینکه خیلی ساده از کنار تمام اینها عبور کرده است.

■ ضعف‌های درام در صبح اعدام

افخمی تلاش داشته است با «صبح اعدام» اثری تأمل برانگیز، انسانی و تاریخی خلق کند اما ایستایی روایی و فقدان تعلیق دراماتیک باعث شده است با فیلمی خسته‌کننده روبه‌رو باشیم. آندره بازن از فیلسوفان و منتقدان

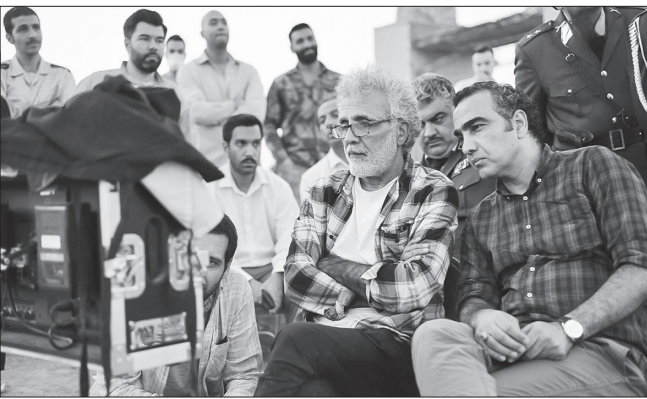
فیلم حتی پیوستی تاریخی به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هم ندارد و خیلی راحت از کنار اتفاقات مهم آن روزگار می‌گذرد. «صبح اعدام» ظرفیت این را داشت که به بهانه گزارش روزنامه به زندگی پر فراز و نشیب طیب حاج‌رضایی بپردازد و عجیب اینکه خیلی ساده از کنار تمام اینها عبور کرده است.

در حالی که سینما هنر قصه‌گویی در مدیوم تصویر است و سینمای بدون خلق صحنه‌های ناب، کارکرد هنرمندانه خودش را از دست می‌دهد. صحنه‌های اتاق بازجویی نیز کشش لازم برای پیشبرد داستان را ندارد و نمی‌توان مثل فیلم‌های دادگاهی تمام توان فیلم را بر دوش آن گذاشت. گاهی در فیلم‌های دادگاهی، دیالوگ‌ها به قدری قوی و پرکشش است که مخاطب را به فیلم همراه می‌کند ولی در اینجا خبری از دیالوگ‌های قوی فیلم نیست و دیالوگ‌های شخصیت‌ها ساده و معمولی هستند.

■ اقتباسی شکست‌خورده

«صبح اعدام» یکی از نمونه‌های شکست‌خورده در اقتباس است و در ژانر تاریخی نیز حرفی برای گفتن ندارد. افخمی که در گذشته تجربه و سابقه اقتباس از کتاب را داشته در «صبح اعدام» به شکلی ساده و کم‌زحمت فیلمش را ساخته است و نخواستد دوربینش از محوطه اتاق و دادگاه بیرون بیاید. در حالی که زندگی و شخصیت اصلی فیلم قابلیت زیادی برای پرداخت داشت و کارگردان خیلی ساده از کنار زندگی و گذشته‌شان عبور کرده است.

مشخص نیست چرا کارگردانان ایرانی در اقتباس از کتاب‌ها و گزارش‌های رسانه‌ها، آنقدر ساده و راحت خود را کنار می‌کشند و می‌خواهند همه چیز را در حد همان کتاب یا گزارش خلاصه کنند. در حالی که کارگردانان بزرگ برای اقتباس، ایده اولیه را از آن کتاب یا گزارش مکتوب می‌گیرند و بعد با خلاقیت و هنر خودشان، اثری درخور خلق می‌کنند. اما چنین چیزی کمتر در ایران مشاهده می‌شود و «صبح اعدام» نمونه واضح چنین چیزی است. این فیلم با پرداخت ضعیف و دودستی‌اش به یک ماجرای تاریخی، سوزه و شخصیت‌هایش را می‌سوزاند و به فیلمی کم‌اثر تبدیل می‌شود؛ فیلمی که نه می‌تواند روایت تاریخی‌اش را خوب و در دست روایت می‌کند و نه قابلیت پرداختن به شخصیت‌ها و قهرمانانش را دارد.



برجسته معتقد بود که اقتباس در سینما نباید تقلیدی سطحی باشد و فیلمساز برای غنای تصویری از دل مستندات باید ایده‌های دیگری داشته باشد، بنابراین می‌شد در «صبح اعدام» ایده کلی را از گزارش روزنامه گرفت و ساختار دراماتیک داستان را به شکلی جذاب‌تر قرار داد.

در «صبح اعدام» تلاشی از سوی کارگردان برای غنای تصویری فیلم صورت نگرفته و فیلم بیانیه‌محور و در حد گفت‌وگوهایی صرف باقی مانده است، کاملاً چیزی شبیه نمایشی رادیویی، یعنی اگر در طول فیلم چشم‌های‌تان را ببندید و فقط به دیالوگ‌ها گوش دهید، به لحاظ بصری چیزی از دست نخواهید داد،

نگاهی به سریال «مهمان کنشی» به کارگردانی احمد کاوری

«روایت مسلم» رستاخیز بی‌صدا در قاب رسانه ملی



و مردم‌فریبی، تنهای تنها می‌ماند. حسام منظور در نقش عیدالله بن زیاد در کنار پیمان باغی، لیلیا واتادی، مریم مؤمن و سایر بازیگران، ترکیبی قابل‌قبول از چهره‌های شناخته‌شده و بازیگران تازه‌نفس پدید آمده است. این انتخاب موجب شده است داستان بصیرت و وفاداری است که در تنگای سیاست

«کف لبنان»

تجربه‌ای نوآورانه در حوزه مستند جنگی

■ روزه فکور

«کف لبنان» نام مستندی است که محمدحسین خیرالامور با موضوع جنگ لبنان و رژیم صهیونیستی ساخته و از سوی سازمان هنری رسانه‌ای اوج در پلتفرم فیلمبو و عصر منتشر شده است. خیرالامور پیش از این مستند «کف سوریه» را تولید کرد که تجربه‌ای نوآورانه در حوزه مستند جنگی لقب گرفت، چون دوربین را از جایگاه ناظر منفعل به یک همراه فعال در دل میدان تبدیل کرد. در «کف سوریه» مخاطب فقط روایت میدانی جنگ را نمی‌دید، بلکه از نگاه یک راوی – مستندساز وارد صحنه‌هایی پر تنش می‌شد. این سبک روایتگری که ترکیبی از ژورنالیسم میدانی، مستند مشارکتی و حتی عنصری از سینمای تجربی است، امکان خلق یک روایت چندلایه و پویا را فراهم می‌آورد و به مخاطب امکان قضاوت جامع و بی‌پرده را می‌دهد.

حالا، خیرالامور در «کف لبنان» این تجربه را به شکل کامل‌تر ارائه کرده و ضمن حفظ روح حضور میدانی، تکنیک‌های سینمایی و ساختاری پخته‌تری را به کار گرفته است. مستند «کف لبنان» را می‌توان نمونه‌ای برجسته از تلفیق مستند جنگی و سینمای بازسازی شده دانست که هم‌زمان بر «بازنمایی واقعیت» و «تولید محتوا» تمرکز دارد. این ترکیب در فضای رسانه‌ای پر تنش لبنان و منطقه، نقشی کلیدی در تغییر گفتمان و شکل‌دهی به تصویر مقاومت ایفا می‌کند.

از منظر ساختاری «کف لبنان» برخلاف مستندهای خبری خطی، ساختاری چندلایه را پیش گرفته است. استفاده از دوربین روی دست، بهره‌مندی از نمای نزدیک و کادرهای نیمه‌لرزان مخاطب را در دل رویدادها فرو می‌برد. این تکنیک‌ها به مستندساز امکان می‌دهد روایت را نه تنها به عنوان ثبت‌کننده، بلکه به مثابه «پردن مخاطب در دل جنگ» انتقال دهد.

یکی دیگر از نکات «کف لبنان» استفاده هوشمندانه از نورپردازی و طراحی صحنه در بخش‌های بازسازی‌شده است. مثلاً بازسازی لحظه ترور سیدحن نصرالله با استفاده از نور کم‌جان، بازی با سایه‌ها و رنگ‌های سرد، موقعیتی تعلیق‌آمیز و نمایان‌ین ایجاد می‌کند که از یک سو وفادار به واقعیت است و از سوی دیگر به یک تجربه سینمایی خاص تبدیل می‌شود. این بخش، با سکوت غالب و موسیقی مینیمال، فضای کشدار انتظار، نگرانی، غم و البته امید را به گونه‌ای ملموس منتقل می‌کند. در ادامه شاهد صحنه‌هایی هستیم که در تضاد شدید با آن سکوت است. اینجا مردم با شور، احساس و همدلی مثال‌زدنی، سیدحن نصرالله را تشییع می‌کنند و بیعتی دوباره با جریان مقاومت می‌بندند.



در سکانس‌های میدانی، تدوین مستند دارای ریتم مناسبی است که تنش و زندگی را به شکل قابل‌لمس منتقل می‌سازد. نماهای متناوب انفجار، سکوت و لحظه‌هایی از زندگی روزمره، تصویر کاملی از تعادل شکننده میان زندگی و جنگ ارائه می‌دهند. این شیوه تدوین، علاوه بر حفظ کشش داستانی، حس زندگی و ایمان به آینده و مزده پیروزی را با خود دارد.

دیگر ویژگی مستند، شناخت درست و متفاوتی است که از مردم لبنان به مخاطب می‌دهد. این نگاه متفاوت از روایت‌های کلیشه‌ای و حتی دستکاری‌شده است.

همچنین فیلمساز از حاشیه‌های صوتی لبنان به شکل آگاهانه بهره می‌برد. صدای انفجار، رزمه باد، گفت‌وگوهای آرام مردم و فریادهای جمعیت با یکدیگر هم‌افزایی مناسب دارند. علاوه بر این، دیالوگ‌ها به‌عنوان موهب‌ت‌های کلیدی به ساختار روایی مستند جهت و مفهوم می‌دهند. جملاتی مانند «ما اینجا ایستاده‌ایم تا نشان دهیم فقط دشمن می‌ترسد» یا «این حضور گویای عشق است، نه نمایش» در نقاط حساس مستند تکرار شده است و به تثبیت پیام‌های کلیدی کمک می‌کنند.

پالت رنگی غالب مستند «کف لبنان» خاکستری و زغالی است که هم‌راستا با فضای مه‌آلود و پر تنش جنوب لبنان است. این انتخاب رنگی باعث ایجاد فضایی جدی می‌شود که با روحیه مقاومت و دیالوگ‌های پرحرارت همخوانی دارد. در کنار آن سهم رنگ‌های گرم هم در بخش‌های دیگر از بالاست که شور زندگی را به یاد می‌آورد. از منظر روایت، «کف لبنان» ترکیبی از روایت اول‌شخص و همراهی با دیگران است. حضور مستقیم کارگردان در فضاهای مختلف، گفت‌وگو با شخصیت‌های گوناگون و بازسازی صحنه‌ها، به مخاطب این امکان را می‌دهد که چندین زاویه دید را تجربه کند و تصویر کلی را نه از طریق روایت تک‌خطی، بلکه از طریق مجموعه‌ای از روایت‌های موازی دریافت کند.

در مجموع «کف لبنان» مستندی است که چشم مخاطب را به حقایق تازه از لبنان، مردم این کشور و جریان مقاومت باز می‌کند. وانگهی از نظر هنری با بهره‌گیری از تکنیک‌های نورپردازی سینمایی، تدوین خوش‌ریتم، طراحی صدا و بازی با کادر و رنگ، اثری خلق کرده که هم‌زمان مستند، سینمایی و حتی شاعرانه است.

به عبارتی «کف لبنان» از ترکیب خلاقانه فرم‌های مختلف، به یک اثر تصویری و شنیداری مهم تبدیل شده است که از نظر مستندسازی و نیز کارکرد رسانه‌ای می‌تواند الگویی برای ساخت آثار متفاوت و تأثیرگذار تر نسبت به کارهای قبلی باشد.